



گفت وگو با خانم فرزانه عمرانی

آدم خوشبخت خوشحال است

- محبوبه ریاستی : فرزانه عمرانی در شمال ایران به دنیا آمده است و از همان کودکی عاشق کتاب خواندن و تحقیق درباره مسائل مختلف بوده است. می گوید پدرم یک کتابخانه بزرگ داشته است. او در مورد مواد شیمیایی و فرایندها بسیار کنجکاو بود. وی در رشته مهندسی شیمی در دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شد. بلافاصله پس از فارغ التحصیلی ، او در پروژه ای شرکت کرد و توانست به همراه تیم اختراع ثبت کند و مکانیسم تولید یک ماده کلیدی در دباغی پوست حیوانات را دوباره سازی کند.
- او علاقمند به بهبود فرایند ، محیط زیست و کیفیت است و بیش از 15 سال در صنایع مختلف در این زمینه کار کرده است.
- در حال حاضر ، او به عنوان مدیرتضمین کیفیت شرکت در بزرگترین تولید کننده موم پارافین در جهان کار می کند.
- او دو پسر دارد و از طرفداران بزرگ موسیقی ، طبیعت و سفرهای جاده ای است. "یادگیری مداوم" شعار او در زندگی است. برای آشنایی با او خواندن این مصاحبه را از دست ندهید.



• خودتان را چگونه معرفی می کنید؟

می توانم بگویم همیشه سعی کرده ام به دیگران کمک کنم و شاد باشم ضمن این که از کودکی خودم را در جایگاهی که امروز هستم می دیدم. سعی می کنم همیشه کودک درونم را زنده نگه دارم. با انرژی هستم و زندگی را دوست دارم و هم چنین امیدوارم بتوانم برای جامعه نیز مفید باشم.

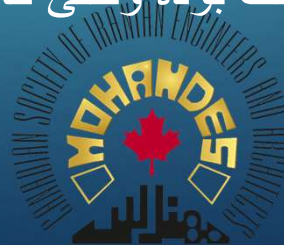


• در مسیری که تا به امروز طی کردید چگونه قدم برداشته اید؟

• من از کودکی به شیمی خیلی علاقه داشتم. همسر یکی از دوستان پدرم در پالایشگاه کار می کردند و کار ایشان همیشه برای من جالب بود. در خانواده ام بیشتر افراد اهل قلم و کتاب بودند اما برام در کنار ادبیات کارهای این خانم نیز خیلی جذاب بود در واقع کشف و ساختن مواد مختلف برایم شگفت آور بود. برای همین تصمیم گرفتم که شیمی بخوانم.

• بزرگترین کشفی که در زندگی کردید؟

• کشف آدم ها این موضوع همیشه برایم سخت بوده و حتی گاهی به دلیل عدم شناخت کافی برایم پشیمانی نیز به همراه داشته است.



- **گویا در کودکی کتابخانه بزرگی در خانه ی شما بوده است درست است؟**
- بله همین طور است. پدر من علاقه زیادی به مطالعه داشتند و کتاب های متفاوتی در زمینه های مختلف در کتابخانه ما موجود بود وبعد از مرحوم شدن ایشان بیشتر کتاب هایشان را به کتابخانه ملی رشت اهدا کردیم که به نام خودشان است و ما هم کتاب های معدودی را برای خودمان برداشتیم.
- **کتاب مورد علاقه ی خودتان؟**
- من حافظ را خیلی دوست دارم و اردات خاصی به این بزرگ مرد دارم.
- **پس اهل شعر و شاعری هم هستید؟**
- اگر در بین افرادی که شاعر هستند و یا طبع شعر گویی داشته باشند قرار بگیرم گاهی فی البداهه چیزهایی می گویم.



• چه تعریفی از یک آدم موفق دارید؟

• به نظر من آدم موفق آدمی است که، خوشحال باشد و فرد مفیدی برای جامعه اش است. ضمناً به نظرم کمک به دیگران حس رضایت درونی خوبی به آدم می دهد که بسیار ارزشمند است.

• کودک درونتان چگونه به شما کمک می کند؟

• او به من خیلی کمک می کند برای مثال قدرت زیادی به من می بخشد و کمک می کند که آدم انعطاف پذیری باشم. بخصوص در زمان سختی ها خیلی به من کمک می کند و هوایم را دارد.



• وقتی در کاری شکست می خورید با آن چگونه کنار می آیید؟

• سوال جالبی است. اولاً من همیشه سعی می کنم مانند یک شاگرد همیشه در حال آموزش باشم و بیاموزم و دوماً همه ی تلاشم این است که نگاهم به جلو باشد و روی هدفم تمرکز کنم. و اگر شکست خوردم سعی می کنم از تجربه هایم درس بگیرم و خیلی زود مسیرم را پیدا کنم و ادامه بدهم.

• آیا روزهای اول مهاجرت برای شما سخت بود؟

• من در سال 2007 به کانادا آمدم و روزهای اول را در خانه ی خواهرم بودم به همین دلیل خیلی به آن معنا سختی ای نکشیدم.



• برای افرادی که روزهای اول مهاجرت را سپری می کنند چه توصیه ای دارید؟

• این افراد باید بدانند خیلی های دیگر این راه را آمده اند و شده است پس آن ها هم می توانند منتها باید مقاومت داشته باشند و نترسند و همیشه در حال تلاش کردن باشند. به قول یکی از دوستانم در سالهای اول در کانادا یا باید کار کنی و درس بخوانی و یا باید استراحت کنی.

• به نظر شما چه افرادی نباید مهاجرت کنند؟

• سوال سختی است. هرگز نمی شود به کسی بگویی این کار را بکن یا آن کار را نکن. چون غیر از مرگ هر چیزی راه حلی دارد. به نظر من کسانی که قصد مهاجرت دارند باید یک سفر به کشور مقصد بیایند و همه چیز را ببینند و سبک و سنگین کنند. باید حتما با مطالعه مهاجرت کنند و قوانین را بشناسند تحقیق کنند و با صداقت دنبال اهدافشان بروند.



- شما کار دوا و طلبانه هم نیز انجام می دهید چرا؟

- چون این کار را دوست دارم و وقتی بچه بودم پدر و مادرم همیشه به یک مدرسه که بچه های فقیری در آن جا درس می خوانند کمک می کردند و من همیشه شاهد شادی آن ها بودم برای همین من خودم هم دوست دارم تجربه هایم را در اختیار دیگران بگذارم.

- چه چیزی شما را می ترساند؟

- ترس معمولاً از ناشناخته ها نشات می گیرد. من از این می ترسم که خدای ناکرده مشکلی برای بچه هایم پیش بیاید و قابل پیشگیری باشد و من آن را نمی دانستم. سلامتی خانواده ام خیلی برایم مهم است.



• به چند درصد از خواسته هایتان در مورد رشته شیمی ای رسیده اید؟

• من همیشه عطر سازی را دوست داشتم اما هنوز نتوانسته ام در این کار به خواسته ام برسم. در واقع امکانش برایم پیش نیامده است ولی درکل از جایگاهی که امروز دارم راضی هستم وفکر می کنم به بیشتر خواسته هایم رسیده ام.



• محیط کار کانادایی را چگونه ارزیابی می کنید؟

- محیط کار در کانادا و در سطوح مختلف متفاوت است. ولی چیزی که می توانم بگویم این است که باید سعی کنیم در محیط کار چیزهای زیادی یاد بگیریم و نترسیم ضمن این که باید جایگاهی را که در ایران داشتیم فراموش کنیم و از اول همه چیز را شروع کنیم و اگر توانستیم در رشته های مربوط به کارمان سعی کنیم حتما مدرکی دریافت کنیم. همین طور قبول کردن اشتباه مان کار خوبی است البته اگر دچار اشتباه شدیم. این چیزها در هیچ کتابی نوشته نشده است و باید سعی کنیم با تجربه کردن آن ها را بیاموزیم. در کانادا سابقه کار کانادایی به مراتب از داشتن مدارک تحصیلی در ایران مهمتر است. متأسفانه ما ایرانی ها خیلی روی مدارک تحصیلی مان زوم می کنیم در صورتی که در کانادا رتبه ی مدرک تحصیلی و سابقه ی کاری مانند هم هستند.



• پیشنهادتان برای افرادی که مشکل زبان انگلیسی دارند چیست؟

• باید حتما به کلاس هایی که برای آموزش زبان انگلیسی وجود دارند بروند و سعی کنند با افراد غیر ایرانی در ارتباط باشند. برای مثال خیلی از افراد مسن در پارک ها هستند که با حوصله با جوان تر ها حرف می زنند. یکی دیگر از جاهایی که می توانند برای تقویت زبانشان به آن جا بروند کتابخانه است. آن جا هم منابع زیادی برای آموزش زبان انگلیسی موجود است.

• تا به حال از محدوده امن زندگی خود خارج شده اید؟

• بله خیلی زیاد برای مثال مهاجرتم به کانادا خارج شدن از محدوده امن زندگی ام بوده است. چون بهر حال همه چیز را می گذاری و به دنیای جدیدی که خیلی چیزهایش بر ایمان ناشناخته است می آییم.



- گویا از دست دادن شغل در کانادا خیلی مرسوم و عادی است. این هم به نوعی می تواند خارج شدن از محدوده امن باشد درست است؟
- بله حتی جالب است بدانید این موضوع برای من در شغل قبلی ام پیش آمد برای همین پیشنهاد می کنم هر روز رزومه خود را بازدید و به روز کنید تا در مواقع ضروری بتوانید کار دیگر را در اسرع وقت پیدا کنید.



• تا به حال احساس گم شدن کرده اید؟

• بله.

• در این مواقع چه می کنید؟

• سعی می کنم بایستم و کمی به عقب برگردم تا بتوانم تصویر بزرگتری را ببینم. این موضوع خیلی به من کمک می کند.

• آیا کار شما با زندگی شخصی تان تداخلی دارد؟

• خیر من سعی می کنم همان هشت ساعت را کار کنم و بعد از آن در کنار خانواده ام باشم هر چند که گاهی مجبورم برای کار به سفر بروم.



- مادر خوبی هستید؟
- سعی می کنم البته این سوال را باید از بچه هایم بپرسید. اما در هر حال خانواده برای من از هر چیز دیگری مهمتر است.
- این جمله را پر کنید. کسی که خوشبخت است....
- کسی که خوشبخت است خوشحال هم نیز هست.
- رویاهایتان چه رنگی است؟
- آبی.
- اگر قرار باشد زندگی تان را تا به امروز نقاشی کنید چه می کشید؟
- یک روز آفتابی در کنار دریا را می کشم.

